

از کران تا بیکران این جهان
در میان این زمین و آسمان
من چرا افتاده ام؟
لابه لای ابران خسته جان

....

شعر هایم می رسند از راه دور
از مکانی ناشناس و بی نشان
شعر می پیچید چو پیچک بر لبم
واژه هایی می نشیند بر زبان

....

می نویسم لیک با اندوه و آه !
شکوه هایم می رسد تا آسمان
باز می خواهم که در خلوت شوم
تکه ای کاغذ، نوشتن روی آن..

....

هیس! ساکت شو! دلم خوابیده است

...

نه ! نمی فهمند مرا این مردمان!

...